

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال چهارم (۱۳۹۳)، شماره یازدهم

تحریف در حدیث، عوامل و پیامدها

سیدعلی دلبری^۱

چکیده

با توجه به آسیب پذیر بودن حدیث، محدثان از دیرباز، بر این باور بوده‌اند که استفاده از این گنجینه گرانسنگ، نیازمند طی مقدماتی است که یکی از آنها شناسایی آسیب‌ها و زدودن پیامدهای نامطلوب آن است. «تحریف» به معنای تغییر یافتن حدیث در لفظ یا معنا، یکی از این آفتهای راه‌یافته در احادیث است که تشخیص آن و توجه به پیامدهای نامطلوبی که دارد پژوهشی دقیق را می‌طلبد. تحریف متون دینی سابقه دیرینه‌ای داشته و از دیرباز مورد توجه و دغدغه متفکران اسلامی بویژه حدیث‌پژوهان بوده است. این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی با هدف بیان عوامل و پیامدهای تحریف در احادیث، شکل گرفته است. از آنجا که اندک تغییر در حروف و کلمات، ما را در رسیدن به مقصود اصلی معصوم (ع) ناکام می‌گذارد، توجه به آسیب «تحریف» از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این مقاله به بررسی مفهوم تحریف، انواع، عوامل و پیامدهای آن پرداخته شده است. ابهام و نارسایی عبارات، اضطراب، تعارض و تغییر در مقاصد حدیث، برخی از پیامدهای آن است. البته، حدیث‌پژوه می‌تواند با تشکیل خانواده حدیث، جامع‌نگری و یافتن تمام احادیث مشابه و مرتبط به موضوع، به متن منقح و غیرمحرّف حدیث، دست یابد. واژگان کلیدی: فقه الحدیث، تحریف حدیث، محرّف، آسیب‌شناسی فهم حدیث.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی / saddlebari@gmail.com

۱- درآمد

بی‌تردید، احادیث در میان منابع معرفتی اندیشه اسلامی گنجینه گرانسنگی هستند. از آنجا که آفات فراوانی بر سر راه فهم صحیح و کامل حدیث قرار گرفته است، استفاده بهینه از این سرمایه پربها، بررسی آسیب‌ها و موانع فهم آن را ضروری می‌نماید.

یکی از آفات جدی و آسیب‌های بیرونی فهم حدیث، آفت «تحریف» است که به متن و سند حدیث آسیب می‌رساند. به این نوع حدیث «محرّف» گویند. تحریف، مصدر به معنای: «کج کردن، منحرف ساختن، تغییر و تبدیل دادن و گردانیدن کلام از وضع و طرز و حالت اصلی خود، بعضی حروف را عوض کردن و تغییر دادن معنا»ست. محرّف، اسم مفعول آن به معنای: «تحریف شده، کلامی که در آن تغییر داده شده باشد» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۱۱/ ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۴۳/ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۳۶/ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۵).

راغب می‌گوید: تحریف کلام، آن است که آن را در گوشه‌ای از احتمال، قرار بدهی که بتوان آن را به دو وجه حمل کرد. وی سپس به سه آیه ﴿يَحْرُفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ (النساء: ۴/ ۶۶ و المائدة: ۵/ ۱۳)، و ﴿يَحْرُفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ﴾ (المائدة: ۵/ ۴۱)، ﴿وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحْرَفُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾ (البقرة: ۲/ ۷۵) استشهاد نموده است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۲۹). براساس این آیات، می‌توان گفت تحریف کلام به معنای سخن صریح را محتمل کردن (تحریف معنوی) (ر.ک: پی‌نوشت شماره ۱) و یا جای کلمه‌ها را تغییر دادن (تحریف لفظی) است (ر.ک: پی‌نوشت شماره ۲). حدیث «محرّف» در اصطلاح، چنین تعریف می‌شود: «هُوَ مَا غَيَّرَ سَنَدَهُ أَوْ مَتْنَهُ بغيره، وَ لَوْ بِمَا لَا يُنَاسِبُهُ لِإثباتِ مَطْلَبِ فَاسِدٍ» (شریعتمدار، ۱۳۷۸، ص ۴۵۶/ جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹)؛ محرّف حدیثی است که سند یا متن آن، به هدف اثبات مطلب فاسدی تغییر یابد؛ یعنی از روی عمد کم یا زیاد شده و یا حرف و کلمه‌ای به جای دیگری نهاده شود. برخی از درایه‌نویسان، «تحریف» را به گونه‌ای دیگر، معنا کرده‌اند (ر.ک: پی‌نوشت شماره ۳)؛ لکن تعریف نقل شده پیشین با لغت و عرف و نیز با اطلاقات روایات و آیات، سازگارتر است.

۲- اهمیت تحریف‌زدایی از احادیث

در اتقان و مصونیت قرآن از هرگونه دستبرد و تحریف، شکی نیست؛ اما احادیث به رغم تأکید پیامبر (ص) و اهتمام اهل بیت (ع)، از چنین پشتوانه‌ای برخوردار نیست؛ زیرا فرقه‌های گوناگون در تمسک به قرآن و تأیید گرفتن از آن برای مقاصد خود، محدودیت داشتند؛ ولی نسبت به حدیث، با چنین مشکلی روبرو نبودند و باسانی، سخنی را به معصوم (ع) نسبت داده یا بخشی از کلام آنان را تحریف و نقل می‌کردند.

در بخشی از سخنان امام صادق (ع) به عبدالله بن زراره، آمده است: «إِنَّ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيِّ اللَّهِ (ص) رَكِبَ اللَّهُ بِهِ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَغَيَّرُوا وَبَدَّلُوا وَحَرَّفُوا وَزَادُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَنَقَصُوا مِنْهُ فَمَا مِنْ شَيْءٍ عَلَيْهِ النَّاسُ الْيَوْمَ إِلَّا وَهُوَ مُحَرَّفٌ عَمَّا نَزَلَ بِهِ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۸)؛ مردم پس از پیامبر خدا (ص) (بر اثر فتنه و به‌خودواگذاری) همان شیوه مردم قبل از خود را دنبال کردند و در دین خدا، دست به تغییر، تبدیل، تحریف، زیاده و نقیصه زدند، تا آنجا که اکنون، دیگر چیزی از باورهای صحیح مردم باقی نمانده مگر آنکه دستخوش تحریف و از مسیر وحی، منحرف شده است.

و نیز حضرت امام صادق (ع) در جای دیگری می‌فرماید: گاه برای برخی از اینان حدیث می‌کنم و او از نزد من خارج نمی‌شود تا اینکه بی‌مورد، توجیه می‌کند. این بدان جهت است که آنها از حدیث ما و محبت ما دنبال آخرت نیستند؛ بلکه دنیا را می‌خواهند و هر کدامشان دوست دارند که فرد مهمی به حساب آیند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۳۵، رقم ۲۱۶ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۲۴۶ و ۳۰۹).

از این رو، امام صادق (ع) سفارش اکید فرموده است که علم و دانش خود را از هر کس نگیرید، ایشان می‌فرماید: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دَرَهَمًا وَلَا دِينَارًا وَ إِيَّمَا أُوْرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ حَلْفٍ عَدُوًّا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ ائْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۹۲ و ۱۵۱). برآستی، دانشمندان وارثان پیامبران‌اند و این بدان جهت است که پیامبران پول طلا و نقره از خود به ارث نمی‌گذارند و تنها سخنان و احادیثی از خود برجای می‌نهند. پس هر کس چیزی از آنها را برگیرد به بهره‌فراوان دست یافته است. پس نیکو بنگرید که این علم خود را از چه کس

می‌گیرید؛ زیرا در میان خاندان ما اهل بیت، در هر نسلی، مردمان عادل‌ی هستند که آموزه‌های دینی را از تحریف‌گالیان و به‌خودبستن باطل‌پسندان و تأویل و بدمعنی کردن نادانان باز می‌دارند.

مرحوم حسن بن زین الدین، مؤلف کتاب «متقی الجمّان» درباره‌ی انگیزه‌ی خود از تألیف آن، می‌نویسد: «آنچه مرا به این کار واداشت، آن بود که می‌دیدم کار حدیث سخت، بی‌سامان شده و از هم گسیخته است؛ بطوری که اشتباه و تصحیف، عمومی گشته و از خلال آن، دگرگونی و تحریف هم فراوان شده است (عاملی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲).

وحید بهبهانی می‌نویسد: «وَأَيْضاً رَبَّمَا سَقَطَ مِنَ الرَّوَايَةِ شَيْءٌ، أَوْ وَقَعَ تَصْحِيفٌ، أَوْ تَحْرِيفٌ، أَوْ زِيَادَةٌ، أَوْ تَقْدِيمٌ، أَوْ تَأْخِيرٌ، أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ بَلْ وَقَعَتْ فِي كَثِيرٍ مِنْ أَحْبَابِنَا، كَمَا لَا يَخْفَى عَلَى الْمُطَّلِعِ» (وحید، ۱۴۱۵، ص ۱۱۹) و در جای دیگر، گوید: «مَعَ أَنَّا رَأَيْنَا كَثِيراً مِمَّا وَقَعَ فِي أَحْبَابِنَا تَقْدِيمٌ وَ تَأْخِيرٌ وَ سَقَطٌ وَ اشْتِبَاهٌ وَ تَحْرِيفٌ وَ تَصْحِيفٌ... إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ» (وحید، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۴).

شهید مطهری این حرکت ناپسند را اینگونه ترسیم کرده است: «تحریف از پشت خنجر زدن است. ضربت غیر مستقیم است که از ضربت مستقیم خطرناک‌تر است» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۱۷، ص ۶۱۱).

از آنجا که اندک تحریف و تغییر در حدیث، مانع از فهم درست و درک مقصود اصلی معصوم (ع) می‌شود، توجه به پدیده‌ی تحریف به عنوان یکی از آسیب‌های فهم حدیث، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این مجال، این پرسش مطرح است که اگر در حدیث، تحریفی رخ داده، عوامل آن چیست و چه پیامدهایی بر آن مترتب است؟ پاسخ این پرسش، پژوهش مستقلی را می‌طلبد.

۳- انواع تحریف در حدیث

برخی از محققان تحریف در احادیث را به چند قسم تقسیم کرده است (سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۷۸):

الف) تحریف معنوی: تحریف معنوی به معنی تفسیر سخنی برخلاف معنی ظاهرش و در نظرگرفتن معنی دیگری برای آن، بدون هیچ دلیل و قرینه‌ای است. هر سخنی طبق قانون وضع الفاظ و بر حسب طبع اولی خود، یک مجرای طبیعی و عادی دارد که به معنی و مضمون

خود دلالت می‌کند، اما تحریف‌کننده، آن را از مجرای طبیعی و معنای اصلی منحرف کرده به کناری می‌برد (معرفت، ۱۴۱۳، ص ۱۳).

از دیدگاه شهید مطهری، تحریف معنوی یعنی «منحرف کردن روح و معنی یک جمله یا یک حادثه» (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۸۴). پس، در اینگونه تحریف، در عبارات و الفاظ حدیث، چیزی از قبیل زیاده و نقیصه راه نیافته؛ لکن متن روایت برخلاف معنای اصلی و مقصود گوینده، تأویل و توجیه می‌شود. خطر تحریف معنوی اگر بیشتر از تحریف لفظی نباشد، کمتر از آن نیست.

برای نمونه، رسول خدا (ص) درباره عمار یاسر فرمود: «يَا عَمَّارُ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ وَأَنْتَ إِذْ ذَاكَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَكَ» (حلی، ۱۹۸۲، ص ۲۲۴ / فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۷۸)؛ ای عمار، جمعی یاغی و سرکش از دین و ستمکار، تو را می‌کشند و تو آن روز با حقی و حق با توست. با توجه به این حدیث، بعد از شهادت عمار در جنگ صفین، در لشکر معاویه تزلزل و تردید حاصل شد. معاویه که همیشه با حيله و نیرنگ، کار خود را پیش می‌برد، این بار با تحریف معنوی و تفسیر ناروای مشاورش (عمرو بن عاص)، جان تازه‌ای به لشکر بخشید او گفت: عمار را ما نکشتیم، علی (ع) عمار را کشت که او را به این میدان آورد و موجبات کشته شدنش را فراهم کرد (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۷).

نمونه دیگر، حدیث «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ» (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۱۳۶) است که در آن، امام صادق (ع) «اختلاف» را به معنای «آمد و شد» گرفته‌اند و نه تعارض دیدگاه مسلمانان با یکدیگر (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۵۷).

ب) **تحریف لفظی**: مقصود تغییر در الفاظ حدیث به زیادی و نقصان، تقدیم و تأخیر و... است.

تحریف لفظی حدیث به شش صورت متصور است:

۱. **تحریف در حرکات و اعراب کلمه**: برای نمونه از ابوموسی محمد بن المثنی العنزی، نقل شده که گفت: «نَحْنُ قَوْمٌ لَنَا شَرَفٌ نَحْنُ عَنَزَةٌ صَلَّى إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)» (صدر، بی‌تا، ص ۳۰۵ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۱) که راوی لفظ «عَنَزَةٌ» را که مراد عصای کوتاه است در حدیث «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَجْعَلُ الْعَنَزَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذَا صَلَّى» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۹۶) به (عَنَزَةٌ) که نام قبیله خود راوی است، تحریف نموده و مفاد حدیث را که حاکی از نمازگزاردن

رسول خدا (ص) به طرف عصای خویش است به نماز گزاردن رو به قبیله عنزه تغییر داده است (عاملی، ۱۴۰۱، ص ۱۱۹ / قاسمی، بی تا، ص ۱۲۶). گرچه درایه‌نویسان این مورد را برای تصحیف مثال زده‌اند؛ لکن به احتمال قوی، راوی از روی قصد و عمد، لفظ را تغییر داده است و بنابراین، از نمونه‌های تحریف خواهد بود.

۲. تحریف در حروف کلمه: برای نمونه، امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «هَلَكَ فِيَّ رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالَ» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۹ / شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۳۸۱ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۲۸۵)؛ دو تن به خاطر من تباه شدند: دوستی که اندازه نگاه نداشت و آنکه مرا مبعوض داشت و دشمن شد، (نه به معنی آن که در بغض نسبت به من، زیاده‌روی کرد) (میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵). این حدیث در «کنز العمال» به «مُبْغِضٌ غَالٍ» تحریف شده است (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۳۲۴).

۳. تحریف با تعویض کلمات: بدینگونه که کلمه‌ای برداشته و کلمه‌ای دیگر جایگزین آن شود. حدیث ذیل نمونه‌ای از اینگونه تحریف است: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ بَلَغَ عُمَرَ أَنَّ سَمْرَةَ بَاعَ خَمْرًا فَقَالَ قَاتِلَ اللَّهُ سَمْرَةَ أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَعْنَةُ اللَّهِ الْيَهُودَ حَرَّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومَ فَجَمَلُوهَا» (مسلم، بی تا، ج ۵، ص ۴۱)؛ از ابن عباس نقل است که به عمر خبر رسید سمره بن جندب شراب می‌فروشد. عمر گفت: خدا سمره را بکشد؛ مگر نمی‌داند که پیامبر خدا (ص) فرمود: «لعنت خدا بر یهود باد، پیه‌ها و چربیها بر ایشان حرام شد، آنها را ذوب (آب) کردند و فروختند».

در حدیث فوق برخی مانند مسلم، به اسم سمره تصریح نموده‌اند (دارمی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۱۵ / حمیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹ / نسائی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۳۴۲ / ابن عبد البر، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۴۳) و برخی دیگر به دلیل اینکه ساحت قدسی صحابه مخدوش نگردد، نام سمره را حذف و بجای ذکر نام او از کلمه «فلاناً» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۴۰ / ابن حجر، بی تا، ج ۴، ص ۳۴۴) یا «رجلاً» (شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۳ و ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۹۴) استفاده کرده‌اند.

۴. تحریف موضعی با تقدیم و تأخیر: مراد از این نوع تحریف آن است که برخی الفاظ حدیث جابجا شده و در جایگاهی غیر از جایگاه اصلی خود که از معصوم (ع) صادر شده قرار گیرند.

در «خصال»، روایت شده است: زید بن وهب گوید: آنان که با نشستن ابی بکر در مسند خلافت و تقدّمش بر علی بن ابی طالب، مخالفت کردند از مهاجرین و انصار دوازده نفر بودند، از

مهاجرین خالد بن سعید بن العاص بود و مقداد بن الاسود و اَبی بن کعب و عمّار بن یاسر و ابوذر غفاری و سلمان فارسی و عبدالله بن مسعود و بریده اسلمی و از انصار، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین و سهل بن حنیف و ابویوب انصاری و ابوالهیثم بن التّیّهان و دیگران بودند (صدوق، ۱۳۶۲، ۴۶۱/مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۲۰۸). در خبر خصال، با تقدیم و تأخیری که از سوی راویان صورت گرفته است، اَبی بن کعب خزرچی انصاری را با مهاجران خلط کرده‌اند.

برقی (برقی، ۱۳۸۳، ص ۶۳)، طبرسی (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۷۵) به نقل از امام صادق (ع) و احمد بن محمد طبری، معروف به خلیلی، از عامّه (سید بن طاوس، ۱۴۱۳، ص ۳۳۶) نیز این خبر را روایت کرده‌اند و در هر سه مورد، تصریح شده است که اَبی بن کعب از انصار بوده و از دوازده تن، شش تن مهاجر و شش تن انصار بوده‌اند، در حالی که در خبر خصال، مهاجران هشت تن و انصار چهار تن‌اند و اَبی بن کعب انصاری را جزو مهاجران محسوب داشته و ابن مسعود را به آنان افزوده است، حال آن که در هیچ یک از سه مأخذ پیش گفته، نامی از ابن مسعود برده نشده است.

از دیگر تحریفات خبر خصال، حذف سخنان اَبی بن کعب در مسجد، در مقام احتجاج با خلیفه اوّل است. و نیز در همین خبر، زبیر را که در آن موقع، با علی (ع) بود (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۱) از همراهان عمر محسوب داشته است (شوشتری، ۱۴۰۱، ص ۲۳/صدوق، ۱۳۶۱، ص ۴۶۱/جلالی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹).

۵. تحریف به زیاده: افزودن کلمه یا جمله‌ای به متن حدیث.

شهرستانی در «الملل والنحل»، می‌گوید: شیعیان می‌گویند: «علی در سحاب (ابر) می‌آید و رعد، صدای اوست و برق، خنده او» (شهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۴/صفدی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۱۰۰). حلبی در کتاب «سیره»، آورده است: پیامبر (ص) عمامه‌ای داشت به نام «سحاب»، آن را به علی (ع) بخشید و بسا بود که علی با آن عمامه از راه می‌رسید و پیامبر (ص) می‌فرمود: «علی» در «سحاب» پیش شما آمد. منظور حضرت همان عمامه سحاب بود که به او بخشیده بود (حلبی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۴۵۲/طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳). بر این اساس، مقصود شیعه هم از جمله «علی (ع) در سحاب می‌آید»، همین عمامه است و نه آنچه شهرستانی با تحریف، به شیعه نسبت داده است.

افزون بر آن، در «کنز العمال» و «فرائد السمطين»، روایت کرده‌اند که: رسول خدا (ص) عمامه سحاب خود را بر سر علی بن ابی طالب (ع) پیچید و دنباله آن را از جلو و عقب او انداخت و فرمود: پیش بیا، پیش آمد، فرمود: عقب برو، عقب رفت، فرمود: فرشتگان (در جنگ بدر) به همین صورت نزد من آمدند (به نقل از امینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۹۲) و نیز از علی (ع) روایت شده است که فرمود: در روز غدیر خم پیامبر (ص) عمامه‌ای بر سر من نهاد و ادامه آن را بر دو شم افکند و فرمود: خداوند در جنگ بدر و حنین، مرا به فرشتگانی مدد رساند که اینگونه عمامه بسته بودند (متقی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۴۸۲/ بیهقی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۴/ عسکری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۴ به نقل از: جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۶). البته، در نقل شهرستانی، تحریف معنوی نیز وجود دارد.

۶- تحریف به نقیصه: ساقط شدن کلماتی از متن روایت.

تقطیع نادرست عمدی احادیث نوعی تحریف است که در همین قسم جای می‌گیرد. بخاری در جامع خود، به سندش از بریده، حدیث «ولایت» را نقل کرده، ولی قسمتی را که دلالت بر ولایت امیرالمؤمنین، علی (ع) داشته حذف کرده است. بریده می‌گوید: پیامبر (ص) علی (ع) را به سوی خالد فرستاد تا خمس را از او بگیرد. بریده می‌گوید: من علی را دشمن می‌داشتم ... و این را به خالد نیز گوشزد کردم. وقتی خدمت پیامبر (ص) رسیدیم، این را به ایشان هم عرض کردم. حضرت فرمود: ای بریده، آیا علی را دشمن می‌داری؟ عرض کردم: آری. فرمود: او را دشمن مدار؛ زیرا برای او در سهم خمس بیش از این مقدار است (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۱۰).

بخاری حدیث بریده را با هدف خاصی تقطیع کرده و ادامه سخن پیامبر (ص) را حذف نموده است. این حدیث در سایر منابع اهل سنت چنین نقل شده است: «... لا تَقَعُ فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَ لِيُكُم بَعْدِي» (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۳۵۶/ هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۲۸/ ابن حجر، بی تا، ج ۸، ص ۵۳/ متقی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۶۰۸، ح ۳۲۹۴۲/ مناوی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۷۱).

در برخی از نقلها، ادامه قصه اینگونه گزارش شده است: «... مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَ لِيُ كُلُّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۹۶/ نسائی، بی تا، ص ۱۴ و ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۳۲/ عمرو بن ابی عاصم، ۱۴۱۳، ص ۵۵۰/ حاکم، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۱/ حلی،

۱۴۱۱، ص ۲۵۱ / ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۱۱ / ابن بطریق، ۱۴۰۷، ص ۲۰۳ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۲۲۰).

این تقطیع از ناحیه بخاری صورت گرفته است و حاکم نیشابوری و برخی از بزرگان محدثان اهل سنت نیز به آن اشاره کرده‌اند (حاکم، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۱). ابن دحیه اندلسی بعد از نقل این حدیث از بخاری، می‌گوید: «این حدیث را بخاری به صورت ناقص و نیمه‌کاره نقل کرده است همان‌گونه که شما آن را مشاهده می‌کنید، و این از عادات او در نقل احادیثی از این قبیل است که بطور حتم، از سوء رأی او در بازداشتن مردم از این راه ناشی می‌شود». از جمله کسانی که حدیث فوق را تحریف کرده— و لو به نحو دیگر— ولی‌الله دهلوی است. او به جای ضمیر غایب «آن» و یا «هو»، ضمیر «أنا» آورده و نیز کلمه «بعدی» را از آخر حدیث حذف و حدیث را اینگونه نقل کرده است: «... مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ أَنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ». البته، هر شخص دارای ذوق سالمی پی به بطلان این جمله خواهد برد؛ بویژه این که همین مؤلف، این حدیث را در کتاب «قرة العینین» خود، بدون تحریف آورده است (تهرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۴۵).

گاهی هم یک حدیث را به هر دو گونه لفظی و معنوی تحریف نموده‌اند؛ مانند: این سخن معروف پیامبر (ص) که فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» (حاکم، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۶ / خطیب بغدادی، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۷ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۱۰۷ / حلی، ۱۹۸۲، ص ۲۲۱ / فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۵۰)؛ من شهر علم و علی (ع) باب آن است. در این حدیث دو گونه تحریف رخ داده است:

الف) تحریف لفظی: برخی در عصر معاویه، بر این حدیث افزودند که: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ أَبُو بَكْرٍ أَسَاسُهَا وَ عُمَرُ حَيْطَانُهَا وَ عُثْمَانُ سَقْفُهَا وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» (ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۳ / شوشتری، ۱۳۶۷، ص ۱۳۲)؛ من شهر علمم و ابوبکر پایه آن و عمر دیوار و عثمان سقف آن و علی در آن است.

علامه عسکری می‌نویسد: در نقد متن این حدیث، همین قدر می‌گوییم که یک شهر می‌تواند دیوار و در داشته باشد، اما سقف داشتن آن امری غیر معقول است (عسکری، بی تا، ج ۶، ص ۳۶).

ب) تحریف معنوی: خوارج گفتند «علی» در این حدیث اسم فرد خاص (علی بن ابی طالب ع) نیست؛ بلکه صفت مشبیه از «علو» است و معنای حدیث این می‌شود: «من شهر علمم که

دروازه آن هم بلند است» (رحمانی، ۱۴۱۷، ص ۲۸۲ / ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۲). مناوی در «فیض القدير»، پس از اشاره به این برداشت فاسد، آن را رد نموده است (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۰ / مغربی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۷ / جزائری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵۸ / میلانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۵).

تحریف از جهت دیگری نیز قابل تقسیم است؛ از آن جهت که این تغییرات گاهی در «متن» واقع می‌شود و گاهی در «سند» (میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵ / مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۴۳).

۴- عوامل تحریف

علل و عوامل متعددی هستند که مایه تحریف حدیث می‌شوند و از متن حدیث، معنایی را به ذهن می‌آورند که مراد گوینده نبوده است. در این میان، شناخت آنها در درست پیمودن حرکت کشف تحریف و فهم صحیح حدیث ضروری است. برخی از آنها عبارتند از:

۴-۱- تدلیس و فریبکاری راوی

گاهی تدلیس و فریبکاری راوی حدیث سبب ایجاد تحریف شده است. از جمله خبرهایی که از روی غرض‌ورزی و فریبکاری، تحریف شده و واژگانش دگرگون یا محذوف گردیده، موارد زیر است:

الف) خطیب بغدادی، از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است: «إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ يَخْطُبُ عَلَي مِئْبَرِي فَأَقْبَلُوهُ، فَإِنَّهُ أَمِينٌ مَأْمُونٌ» (خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۹ / شوشتری، ۱۴۰۱، ص ۲۳۰). هرگاه مشاهده کردید معاویه بر منبر سخن می‌گوید، او را پذیرا شوید و تصدیق کنید؛ زیرا وی درستکار و درخور اطمینان و معتمد است.

اصل این خبر، بر طبق روایت ابن مزاحم در کتاب «وقعة صفین»، از حسن بصری، از پیامبر اکرم (ص) چنین است: «إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ يَخْطُبُ عَلَي مِئْبَرِي فَأَقْبَلُوهُ» (ابن مزاحم، ۱۴۰۳، ص ۲۱۶ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۱۸۶)؛ هرگاه مشاهده کردید معاویه بر منبر من سخن می‌گوید، او را بکشید و هلاک کنید!

تحریف‌کنندگان در این خبر، کلمه «فَأَقْبَلُوهُ» (او را بکشید) را به «فَأَقْبَلُوهُ» (او را بپذیرید و تصدیق کنید) تغییر داده و عبارت «فَأِنَّهُ أَمِينٌ مَأْمُونٌ» (زیرا که او درستکار و معتمد است) را

شاهد این تغییر قرار داده‌اند تا اذهان مخاطبان منحرف و مجاب گردد (جلالی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۲/ نیز برای نمونه‌های بیشتر، ر.ک.: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۵۴/ شوشتری، ۱۴۰۱، ص ۶۳).

ب) حدیثی که غلات از امام باقر (ع) نقل می‌کردند و بر مبنای آن، هر حرامی را حلال می‌دانستند که حضرت فرموده است: «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ». این در حالی است که اینها به هدف ترویج اباحه‌گری ذیل سخن امام را حذف نموده‌اند. این مطلب پس از عرضه حدیث به امام صادق (ع) چنین تبیین شده است.

شخصی از امام صادق (ع) پرسید: این ناپاک‌ها از پدرت، روایت می‌کنند و می‌گویند چنین فرموده است که: «چون به مرحله شناخت رسیدی، هر چه می‌خواهی بکن» و ایشان بعد از آن، هر چه را حرام گردیده حلال می‌شمردند. امام (ع) فرمود: چنین حقی ندارند - خدا آنها را از رحمت خود، دور گرداند- بلکه پدرم فرمود: «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۸۲/ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۶۴/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۱۷۴)؛ وقتی حق را شناختی، هر عمل نیکی انجام بده که از تو پذیرفته می‌شود.

ج) پیامبر اکرم (ص) خطاب به حضرت علی (ع) فرمود: «أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۵۴ و ج ۲، ص ۱۸۵/ مسلم، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۶/ ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۹۸ و ۱۱۸/ صدوق، ۱۴۰۰، ص ۱۷۴/ دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۱۴/ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۸۹)؛ همانا، تو نسبت به من، چون هارون نسبت به موسی هستی.

اسماعیل بن عیاشی می‌گوید: «حریر بن عثمان به من گفت: شنونده این حدیث اشتباه کرده است؛ پرسیدم: حدیث صحیح آن چگونه است؟ گفت: چنین است: «أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ قَارُونَ مِنْ مُوسَى». پرسیدم: که اینگونه نقل کرده است؟ گفت: ولید بن عبدالملک بالای منبر» (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۹/ خطیب، بی تا، ج ۸، ص ۲۶۸/ محمد بن عقیل، ۱۴۱۲، ص ۱۱۷).

۴-۲- تعصب مذهبی ناسخان و اعمال سلیقه آنان

گاهی تعصب مذهبی ناسخان حدیث سبب ایجاد تحریف شده است که به عنوان نمونه چند مورد ذکر می‌شود (برای مطالعه بیشتر نک. نمونه‌های دیگری از تحریف با انگیزه مذهبی: قزوینی، ۱۳۶۳، ص ۴۳۰، ش ۲۵/ مایل هروی، ۱۳۶۹، صص ۷۹-۸۰ و ۲۰۲ و ۲۰۵):

الف) امام علی (ع) می‌فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِّكَ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ... وَ الْإِيمَانَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ» (شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۴۰۲)؛ خدا ایمان را واجب

کرد برای پاکی از شرک‌ورزیدن، و نماز را، برای پرهیز از خودبزرگ‌دیدن، و... امامت را تا نظام امت پایدار باشد و فرمانبرداری را، تا امام- در دیده‌ها- بزرگ نماید.

در برخی از نسخه‌های نهج‌البلاغه (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۱۲ و نک. صبحی صالح، ۱۳۹۵، ص ۵۱۲/ ابن شهر آشوب/ ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۷۷) در این حدیث «الْإِمَامَةُ» بجای «الْإِمَامَةُ» ثبت شده و در برخی دیگر مانند شرح محمد عبده عبارت «وَالْإِمَامَاتُ نِظَامًا لِلْإِمَامَةِ» (عبده، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۹/ و رک: ابن میثم، ۱۳۶۶، ص ۶۳۶/ مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۶۵) آورده شده، که هر دو نسخه متضمن تحریف است؛ زیرا معنا و سیاق مطلب مؤید نقل «الْإِمَامَةُ» است (لیب بیضون، ۱۳۷۵، ص ۳۲۷). بعلاوه، در شرح ابن میثم (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۶۵) و بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۱۰)، جامع الأخبار (شعیری، ۱۴۰۵، ص ۱۲۳) و همچنین، در شرح نهج‌البلاغه از فیض‌الاسلام (نک. فیض‌الاسلام، بی تا، ص ۱۱۹۷) عبارت به صورت «وَالْإِمَامَةُ نِظَامًا لِلْإِمَامَةِ» آمده است.

توضیح ابن ابی الحدید درباره متن نیز مؤید همین نقل است. وی می‌نویسد: «امامت به جهت نظم بخشی به امت، لازم گردید؛ زیرا که هرج و مرج، ظلم، غصب و دزدی از مردم برداشته نمی‌شود مگر با بازدارنده قوی، و صرف زشتی امر زشت و تهدید اخروی به عنوان عامل بازدارنده، کفایت نمی‌کند؛ بلکه لازم است حاکم قدرتمندی باشد تا به مصالح آنها نظم بخشد و ظالم آنها را باز دارد و جلو سفیهان را بگیرد» (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۹، ص ۸۹).
ب) حدیث «یوم الدار» را که ابلاغ علنی و انذار خویشاوندان پیامبر (ص) است فریقین نقل کرده‌اند (امینی، ۱۳۹۷، ج ۲، صص ۲۷۸-۲۸۳)؛ لکن نکته قابل توجه تحریف مغرضانه‌ای است که از سوی برخی از عالمان اهل سنت، در آن، به وقوع پیوسته است. در اینجا ابتدا، به توضیح اجمالی کیفیت انذار می‌پردازیم:

هنگامی که آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء: ۲۶ / ۲۱۴) و آیه «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (الحج: ۲۲ / ۹۴) نازل شد، پیامبر (ص) مأموریت یافت که دعوت خود را آشکار سازد و نخست، از خویشاوندانش شروع کند (ابن هشام حمیری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸۰). پیامبر اکرم (ص) براین اساس، بستگان نزدیکش را به خانه ابوطالب دعوت کرد. آنان در آن روز، حدود چهل نفر بودند و از عموهای آن حضرت، ابوطالب و حمزه و ابولهب حضور داشتند. پس از صرف غذا، هنگامی که پیامبر (ص) می‌خواست وظیفه خود را ابلاغ کند،

ابولهب با گفته‌های خود، جلسه را به هم زد. در نتیجه، فردای همان روز، پیامبر اکرم (ص) آنها را بار دیگر، به مهمانی دعوت کرد.

در آن روز، بعد از صرف غذا چنین فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا سوگند، هیچ جوانی را در عرب نمی‌شناسم که برای قومش، چیزی بهتر از آنچه من آورده‌ام آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خداوند به من دستور داده است که شما را دعوت به این آیین کنم؛ کدامیک از شما مرا در این کار، یاری خواهید کرد تا برادر من و وصی و جانشینم باشید؟»

جمعیت همگی سر باز زدند جز علی (ع) که از همه کوچکتر بود؛ برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا، من در این راه، یار و یاور توام. پیامبر (ص) دست بر گردن علی (ع) نهاد و فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ»؛ این، برادر و وصی و جانشین من در شماست؛ سخن او را بشنوید و فرمایشش را اطاعت کنید. جمعیت از جا برخاستند، در حالی که خنده تمسخرآمیزی بر لب داشتند و به ابوطالب می‌گفتند: به تو دستور می‌دهد که گوش به فرمان پسرت بدهی و از وی اطاعت کنی!

برخی از علمای عامه این حدیث را که نص صریح بر امامت و خلافت امیرمؤمنان (ع) است تقطیع نموده و در کتب خود از ذکر بعضی از فقرات آن، ابا کرده‌اند.

طبری در تاریخ خود با آن که جمله «وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ» را ذکر کرده (طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۲ و ج ۳، ص ۲۱۶)، باز در تفسیر خود، آنجا که عین این روایت را از جهت سند و متن به صورت کامل آورده است، به جای عبارت «وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ»، عبارت «كَذَا وَ كَذَا» آورده و بدین صورت، حدیث را تحریف نموده است (امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۱). طبری در تفسیر خود به نقل از امام علی (ع) داستان یوم الدار را چنین نقل کرده است: «... قَالَ: فَأَيُّكُمْ يُوَاظِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ، عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا؟ قَالَ: فَأَحْجَمَ الْقَوْمُ عَنْهَا جَمِيعًا، وَ قُلْتُ وَ إِنِّي لَأَحَدُهُمْ سَيِّئًا وَ أَرْمَصُهُمْ عَيْنًا وَ أَعْظَمُهُمْ بَطْنًا وَ أَحْمَشُهُمْ سَاقًا: أَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَ زِيرَكَ، فَأَخَذَ

۱. اهل سنت، چون ابن ابی جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابونعیم، بیهقی، ثعلبی، طبری، ابن اثیر، ابو الفداء این حدیث را نقل کرده‌اند. (نک. مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۷۲ به نقل از منابع فوق/ طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۹، ص ۷۵/ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۵۳/ ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۲/ فیروزآبادی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۳۴/ امینی، ۱۳۹۷، ج ۲، صص ۲۷۸-۲۸۳/ امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۱/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۱۹۱/ بحرانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۶۶).

بِرَقَبَتِي، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَكَذَا وَكَذَا، فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا. قَالَ: فَقَامَ الْقَوْمُ يَضْحَكُونَ وَيَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ: قَدْ أَمْرَكَ أَنْ تَسْمَعَ لِأَبْنِكَ وَتَطِيعَ» (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۹، ص ۱۵۳).

به پیروی از این تحریف آشکار، ابن کثیر دمشقی در «البدایة و النهایة» (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۵۳) و نیز در تفسیر خود، به جای آن دو تعبیر «وَصِيَّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ»، لفظ «کذا و کذا» آورده است (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۶۴).

دکتر محمد حسین هیکل مصری در چاپ اول کتاب «حیة محمد» (هیکل، ۱۳۵۴، ص ۱۰۴) حدیث را بطور کامل، ذکر نموده و به اعتراض دیگران، چنین پاسخ می‌دهد که: من آنچه در تاریخ آمده، آورده‌ام؛ لکن بر اثر فشار زیاد، در چاپ دوم، مجبور به حذف آن می‌شود (امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۱/امینی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۲۸۸).

براستی، جای بسی شگفتی است که چگونه بزرگان تاریخ، حدیث و تفسیر، سعی در تحریف واقعیت و پوشاندن چهره حقیقت دارند! قرآینی در دست است که هم اکنون نیز این عامل تعصب، در جریان تجدید چاپ کتب، برخی از مصححان اهل سنت را به تحریف واداشته است؛ ولی در مقابل، برخی از محققان معاصر پرده از تحریف و دستبرد در کتب حدیث و تاریخ اهل سنت برداشته‌اند (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۱۱-۳۲).

برای نمونه، محقق عاملی از مسعودی، نقل می‌کند که می‌گوید: «عروة بن زبیر برادرش عبدالله را در محاصره بنی‌هاشم در دره‌ای در مکه و فراهم کردن هیزم برای آتش زدن آنان، معذور می‌دانست و می‌گفت: او این کار را برای آن کرد که تفرقه ایجاد نشود و مسلمانان با هم اختلاف نکنند و بنی‌هاشم نیز به طاعت او درآیند و در نتیجه، با هم متحد باشند؛ چنان‌که عمر-بن خطاب، وقتی بنی‌هاشم از بیعت با ابوبکر درنگ کردند، هیزم آماده کرد تا خانه را بر روی آنها آتش زند» (عاملی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۹۶). این مطلب را مسعودی در «مروج الذهب»، طبع میمنیه، آورده است (مسعودی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۶)؛ در حالی که در دیگر چاپهای این کتاب، عبارت «چنان‌که عمر بن خطاب، وقتی...» حذف شده است. ابن ابی‌الحدید نیز به نقل از مسعودی، نص عبارت وی را همانند چاپ میمنیه آورده است (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۴۷).

همچنین، سیوطی از ابن عباس درباره آیه ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً﴾ (البقره: ۲/ ۲۷۴) نقل می‌کند که وی می‌گوید: این آیه درباره علی بن ابی‌طالب (ع) است. او چهار درهم داشت، درهمی را نهان، و درهمی را آشکار، و درهمی را در شب، و

درهمی را در روز انفاق کرد (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۳ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ص ۶۲ / ابن مغازلی، ۱۴۲۴، ص ۲۴۲ / شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۴ / ابن اثیر، بی تا، ج ۴، ص ۲۵ / ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۲۶ / هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۳۲۴).

استاد محمدهادی معرفت در «التفسیر الاثری الجامع»، می نویسد: این حدیث را در هفت چاپ از تفسیر طبری حذف نموده اند و تنها در چاپ «مرکز هجر للبحوث و الدراسات» (ج ۵، ص ۳۵)، آمده است (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴۱۸).

۴-۳- تقطیع نادرست

گاه تقطیع حدیث موجب تحریف می شود و آن هنگامی است که بخش وابسته و متعلق به بخش های دیگر را به صورت جداگانه نقل کنند؛ مانند حدیثی که از پیامبر (ص)، نقل شده که فرمود: «الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثِ الْمَرْأَةِ وَالِدَّارِ وَالْفَرَسِ»؛ شومی و نکبت در سه چیز است، زن، خانه و اسب (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۰۴ / ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۳۶ / بخاری، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۳۱ / شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۷، ص ۳۷۴). حقیقت این است که صدر حدیث را حذف نموده اند که چنین بوده است: «كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ إِنَّمَا الشُّؤْمُ فِي ثَلَاثِ الْمَرْأَةِ وَالِدَّارِ وَالْفَرَسِ» (ابن حنبل، بی تا، ج ۶، ص ۲۴۶)؛ مردمان عصر جاهلیت می گفتند: شومی در سه چیز است: زن و خانه و اسب (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۱، ص ۱۸۶). حذف صدر حدیث معنای آن را با مشکل مواجه می سازد.

۴-۴- جهل و عدم معرفت کافی به آموزه های دینی

در حدیثی امام عسکری (ع)، آن حضرت جهالت را عامل تحریف دانسته و فرموده است: «همانا تخلیط و درآمیختگی در روایاتی که از ما اهل بیت (ع) دریافت نموده اند زیاد شده است؛ زیرا افراد فاسق، سخنان ما را می گیرند و به سبب جهالت خود، تمام آن را تحریف می کنند و تغییر می دهند. گروهی از اینان به جهت شناخت اندک و محدود خود، مطالب را بر غیر معنای خود حمل می کنند و جمعی دیگر نیز از روی عمد، بر ما دروغ می بندند تا کمی از متاع دنیا را به سوی خود جلب نمایند - همان متاعی که توشه جهنم آنان خواهد شد» (امام عسکری ع، ۱۴۰۹، ص ۳۰۰ / طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۵۸ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۸۸).

برای نمونه، أبوهریره از نبی اکرم (ع) نقل کرده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۳)؛ خداوند عز و جل حضرت آدم (ع) را بر صورت خویش آفریده است. شیخ صدوق (ره) در «کتاب التَّوْحِيدِ» بر این باور است که متن اصلی حدیث چنین بوده است: «عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) رَجُلًا يَقُولُ لِرَجُلٍ قَبَّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَ وَجَهَ مَنْ يُشَبِّهُكَ فَقَالَ (ص): مَهْ لَا تَقُلْ هَذَا فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ». این حدیث از سوی مشبهه که قائل به شباهت خداوند متعال با موجودات اند تحریف شده و آنان به هدف دلیل تراشی بر مدعای باطل خود، دست به حذف صدر حدیث زده اند (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲/میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵).

۴-۵- حذف قراین

از دیگر عوامل تحریف، می توان به نقل حدیث بدون ذکر قراین، بویژه سبب صدور حدیث، یاد کرد. راوی از عایشه درباره فرار کردن از بیماری طاعون می پرسد و او می گوید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «الْفِرَارُ مِنَ الطَّاعُونِ كَالْفِرَارِ مِنَ الزُّحْفِ» (ابن راهویه، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۹۸۶/سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۳۱)؛ فرار از طاعون مانند فرار از جنگ (و حرام) است. برخی از عالمان اهل سنت به استناد حدیث عایشه، فرار از بیماری طاعون را حرام و برخی مکروه دانسته اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۹۲/جصاص، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۴۵). با در نظرگرفتن سبب صدور حدیث، مقصود اصلی حضرت روشن می شود.

توضیح این که ابان بن عثمان احمر گوید: فردی از امام کاظم (ع) پرسید: بیماری طاعون در شهر یا آبادی و یا خانه ای شایع است و من هم در آنجا هستم؛ آیا از آنجا بروم؟ فرمود: بله؛ گفتم: حدیثی به ما رسیده که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: فرار از طاعون مانند فرار از برابر سپاه انبوه دشمن است؛ فرمود: «رسول خدا (ص) این سخن را درباره گروهی فرموده است که مرزنشین هستند و در برابر دشمن قرار دارند. طاعون به آنجا می آید و سربازان سرزمین های خودشان را خالی می کنند و از آنجا می گریزند. پیامبر (ص) در خصوص آنان فرمود که فرار از طاعون همانند فرار از جنگ است» (صدوق، ۱۳۶۱، ۲۵۴/جزائری، ۱۴۰۴، ص ۳۱۵).

۵- مراحل کشف تحریف

مراحل کشف و شناسایی تحریفات متن حدیث عبارت اند از:

الف) احتمال دادن تحریف با توجه به عواملی نظیر غرابت کلمه و عبارت تکلف آمیز؛

ب) اثبات اجمالی تحریف از طریق مراجعه به نسخه‌های گوناگون و اختلاف میان آنها؛
ج) اثبات محرّف بودن عبارت حدیث به دلایلی مانند مخالفت مضمون آن با قرآن، عقل و سنّت قطعی، مخالفت با ضروریات دین یا مذهب، مخالفت با مسلمات تاریخ یا قطعیات علمی و ناسازگاری عبارت با سیاق و...؛

د) کشف عبارت صحیح حدیث با مراجعه به نسخه‌های معتبر و قدیمتر (مایل هروی، ۱۳۶۹، صص ۱۸۱-۲۰۰).

بدیهی است که استفاده از منابع و مصادر اصلی و جوامع حدیثی متقدّم و متأخر شیعی و اهل سنّت ضرورت دارد. حتّی گاهی برای به دست آوردن عبارت صحیح، مراجعه به کتاب‌های مربوط به واژه‌ها و موضوع متن حدیث - از جمله فرهنگ‌های لغت، تاریخ، جغرافیا و انساب - لازم است (ر.ک: پی‌نوشت شماره ۵).

کشف و شناسایی موضع تحریف، پی‌گیری حدیث‌پژوه را می‌طلبد تا با تشکیل خانواده حدیث، یعنی جامع‌نگری و یافتن تمام احادیث مشابه و مرتبط به موضوع، به متن منقّح و غیر محرّف آن دست یابد. پاره‌ای از معارف اهل بیت (ع)، تبیین و روشننگری روایات نارسا و محرّفی بوده است که از حضرات معصومین پیش از آنان نقل شده است. در این مورد، امام (ع) واقعیت حدیث را در اختیار راوی قرار می‌دهد و بدین وسیله، نارسایی موجود برطرف و راه فهم درست حدیث هموار می‌گردد.

از نمونه‌های احادیث تحریف شده لفظی و معنوی که توسط معصوم بعدی اصلاح شده، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

۱) عبد العظیم حسنی از ابراهیم بن ابی‌محمود روایت کرده که گوید: «به امام رضا (ع) عرض کردم: یا بن رسول الله، چه می‌فرمایی در حدیثی که مردم آن را از رسول خدا (ص) روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود: خدای تبارک و تعالی هر شب، به آسمان دنیا فرود می‌آید. حضرت فرمود: خداوند لعنت کند آنان را که سخن را از جایگاه‌هایش تحریف می‌کنند! به خدا سوگند، رسول خدا این چنین نفرموده است؛ فقط فرمود: خدای تبارک و تعالی هر شب، در ثلث آخر و در شب جمعه، از اوّل شب، فرشته‌ای را به سوی آسمان دنیا فرو می‌فرستد و او را می‌فرماید که ندا کند: آیا هیچ سؤال‌کننده‌ای هست که به او عطا کنم؟ آیا هیچ توبه‌کننده‌ای هست که توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا استغفارکننده‌ای هست تا من او را ببمزم؟ ای خواهان خوبی، رو بیاور و ای خواهان بدی، بازایست و کوتاه کن! آن ملک تا صبح طلوع، این

چنین ندا می‌دهد. آنگاه که صبح طلوع می‌کند، به محل خود در ملکوت آسمانها می‌رود. بعد امام (ع) فرمود: این حدیث را پدرم از جدم از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده است (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۷۶ و ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲۱ و ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۶ / طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۱۰).

۲) از اسماعیل بن مسلم سکونی نقل شده که مردی به امام صادق (ع) عرضه داشت: «یابن رسول‌الله، گروهی از علمای عامّه از پیامبر (ص) روایت می‌کنند خداوند کسانی را که بسیار گوشت می‌خورند دشمن دارد و بد می‌داند خانواده‌ای را که هر روز در خانه‌شان، گوشت خورده شود؛ امام (ع) فرمود: اشتباه روشنی کردند. همانا پیامبر (ص) فرموده است: خدا دشمن دارد خاندانی را که در خانه‌شان گوشت مردم خورده شود؛ یعنی درباره آنها غیبت کنند. آنها را چه شده؟ خدا رحمتشان نکند! با روایات بسیار خود، حلال خدا را عمداً حرام کردند» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۳۴ و ج ۸، ص ۲۲۲ / ورام، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۰ / طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۸۴ / صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۵ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۳، صص ۶۰، ۷۲، ۷۶).

۳) عبد‌الاعلی بن اَعین گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: «قربانت گردم؛ سنی‌ها حدیثی از پیامبر (ص) روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود: از گفته‌های بنی‌اسرائیل بگو که اشکالی ندارد؛ آیا درست است؟ فرمود: بلی، گفتم: پس هر چه از بنی‌اسرائیل شنیدیم، بازگو نماییم و برای ما اشکالی ندارد؟ فرمود: مگر نشنیده‌ای سخنی را که فرمود: دلیل بر دروغگو بودن انسان همین بس که هر چه را بشنود بازگو نماید؟ عرض کردم: پس مصداق آن فرمایش پیامبر (ص) چگونه است؟ فرمود: منظور آن است که هر چه در قرآن، از ماجراهای بنی‌اسرائیل آمده تو بازگو کن که در این امت اسلام پیش خواهد آمد و باکی بر آن نیست» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۵۹ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۹).

۶- پیامدهای تحریف روایات

بطور طبیعی، تحریف روایات، ضرر و زیان‌هایی را به همراه داشته و دارد که به عمده‌ترین آنها به طریق اجمال، اشاره می‌کنیم:

الف) راه یافتن اشتباه و خطا در پاره‌ای از روایات، در حالی که محال است کلام معصوم (ع) لغزش یا خطایی داشته باشد؛

ب) ابهام و نارسایی عبارات. گاه، تحریف سبب بروز تقدیم و تأخیر و زیاده و نقصان در الفاظ برخی روایات می‌شود و فهم حدیث را دچار مشکل می‌کند.

ج) تعارض و اختلاف در اخبار. از آنجا که گاهی این تحریف موجب تعارض شده است، با طرح احتمال تحریف در یکی از دو طرف و بازگرداندن روایت به حالت اول، دیگر تعارضی باقی نمی‌ماند؛

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بار این دین را در هر دوره‌ای، عادلانی چند بر دوش می‌کشند؛ حاملانی که بسان زدودن زنگار از آهن زنگ‌زده، دین را از تأویل‌ها و توجیه‌های ناروای ناحق‌ان و تحریف کج‌اندیشان گزافه‌گو و استقبال و پذیرش ناآگاهان، می‌زدایند» (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰ / حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۷، ص ۱۵۱ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۹۲).

د) اضطراب و تشویش در متن پاره‌ای از روایات که حدیث‌پژوه را در فهم صحیح حدیث سردرگم می‌کند؛

ه) تغییر مفاهیم و آموزه‌های دینی؛ تحریف اخبار و احادیث نقش مؤثری در تغییر آموزه‌های دینی داشته و دارد. مثلاً، زهد که در اسلام به معنای دل‌ن بستن به دنیاست، برخی آن را به معنای رها کردن کار و تلاش در امور زندگی، گرفته‌اند و یا انتظار فرج را که به معنای آمادگی برای نبرد بزرگ است در انتظار نشستن و کاری نکردن و دست روی دست گذاشتن تلقی کرده‌اند و یا توکل را به معنای تبلیغ تنبلی و کسل بودن و تلاش نکردن تعبیر و تفسیر کرده‌اند.

از باب نمونه، محقق غفاری در باره دو روایت «إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَالْغُلَامِ عَمْدٌ» و «إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَالْعَبْدِ مِثْلُ الْعَمْدِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۳۰۱ / صدوق، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۱۳ / طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۴۲ و ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۸۶)؛ با توجه به این که روایت برخلاف قرآن و سنت، قتل خطایی زن و پسر بچه را در حکم عمد می‌داند، بر این باور است که کلام امام (ع) تحریف و تصرف و نقل به معنا شده و آن لفظ محرف به نظر راوی، تفسیر شده است؛ مثلاً، امام (ع) فرموده: «عَمْدُ الصَّبِيِّ وَ خَطَأُهُ وَاحِدٌ» و یا علی (ع) می‌فرمود: «عَمْدُ الصَّبِيِّانِ خَطَأٌ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۳۳ / صدوق، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۴۸۷).

در پایان قابل ذکر است که ایجاد اختلاف و فرقه‌گرایی، تحجرگرایی و مقدس‌مآبی، انحطاط فکری جامعه مسلمان و... از دیگر پیامدهای تحریف در روایات است.

نتیجه‌گیری

۱. تحریف در حدیث، گاهی لفظی است و گاهی معنوی. تحریف معنوی یعنی «منحرف کردن روح و معنای یک جمله یا یک حادثه»؛ در برابر تحریف لفظی که مقصود تغییر در الفاظ حدیث به زیادی و نقصان، تقدیم و تأخیر و... می‌باشد.
۲. تعصّب مذهبی ناسخان و اعمال سلیقه آنان، تقطیع نادرست و تدلیس و فریبکاری راوی را می‌توان از مهمترین عوامل تحریف برشمرد.
۳. باید اعتراف کرد که احادیث از گزند تحریف مصون نمانده‌اند و این امر پیامدهایی به دنبال داشته است. تحریف سبب ابهام و نارسایی عبارات، اضطراب، تعارض و تغییر در مقاصد حدیث شده و تأثیر نامطلوبی در انتقال معانی آنها داشته است.
۴. کشف و شناسایی تحریف پیگیری حدیث‌پژوه را می‌طلبد تا با تشکیل خانواده حدیث، یعنی جامع‌نگری و یافتن تمامی احادیث مشابه و مرتبط به موضوع، به متن منقّح و غیر محرّف حدیث دست یابد. پاره‌ای از احادیث اهل بیت (ع) در هر زمان، تبیین و روشن‌نگری روایات نارسا و یا محرّفی بوده است که به معصوم پیش از آنان نسبت داده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. به قرینه ﴿مَنْ بَعْدَ مَا عَقَلُوهُ﴾ یعنی پس از آنکه مراد کلام را می‌دانستند آن را از معنای صریح منحرف می‌کردند. مثلاً، یهودیان می‌گفتند: مراد از این جمله خاتم پیغمبران نیست؛ بلکه جبرئیل است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۲۰).
۲. به قرینه ﴿مَنْ بَعْدَ مَوَاضِعِهِ﴾ (المائدة: ۴۱ / ۵) و ﴿عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ (النساء: ۴ / ۶).
۳. برخی محرّف و مصحّف را یکی دانسته‌اند و برخی تصحیف را اعم از تحریف و برخی تحریف را اعم از تصحیف دانسته‌اند که هرگونه تغییر در کلام را شامل است. بعضی تصحیف را مختص به تغییر لفظ از حیث نقطه دانسته و تحریف را تغییر در شکل کلمه گفته‌اند (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۴۳)؛ ولی میرداماد محرّف را جدا از مصحّف دانسته است (میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵). ابن حجر کاربرد هر دو را در جایی دانسته که صورت خط در سیاق لفظ حفظ شده باشد، با این تفاوت که مواردی را که عامل تغییر واژه، اشتباه در نقطه‌گذاری باشد، «تصحیف» و مواردی را که عامل این تغییر، دگرگونی حرکات و سکنات (شکّل) باشد، «تحریف» خوانده است. ﴿إِنَّ الْمُخَالَفَةَ إِنْ كَانَتْ بِتَغْيِيرِ حَرْفٍ أَوْ حُرُوفٍ مَعَ بَقَاءِ صُورَةِ الْأَخْطِ فِي السِّيَاقِ، فَإِنَّ كَانَ ذَلِكَ بِالنَّسْبَةِ إِلَى النَّقْطِ فَأَلْمَصِّحْفُ، وَإِنْ كَانَ بِالنَّسْبَةِ إِلَى الشَّكْلِ فَالْمُحَرَّفُ﴾ (حافظیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۴ به نقل از نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر، ص ۹۴).

۴. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص)، عصای کوتاهی در هنگام نماز در مقابل خود قرار می‌داد. در حدیث دیگری می‌فرماید: «كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) عَنزَةٌ فِي أَسْفَلِهَا عُكَّازٌ يَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَيُخْرِجُهَا فِي الْعِيدَيْنِ يُصَلِّي إِلَيْهَا» (صدوق، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۰۹). رسول خدا (ص) عصایی داشت که دسته‌اش از آهن بود، بر آن تکیه می‌کرد و در عید فطر و قربان، آن را بیرون می‌آورد و به طرف آن نماز می‌خواند.
۵. در کشف عبارت صحیح، دو قاعده مهم: قاعده «ارجاع موارد نادر به موارد شایع» و قاعده «ترجیح نسخه نامأنوس‌تر» به کار گرفته می‌شود (شبییری، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۳۵۷).

منابع و مأخذ

- قرآن كريم.

- نهج البلاغة؛ قم: هجرت، ١٤١٤ ق.

١. ابن ابى الحديد، عبد الحميد؛ شرح نهج البلاغة؛ قم: مؤسسه اسماعيليان، بی تا.
٢. ابن اثير جزرى، على بن أبى الكرم؛ أسد الغابة فى معرفة الصحابة؛ تهران: انتشارات إسماعيليان، بی تا.
٣. _____؛ الكامل فى التاريخ؛ بيروت: دار صادر، ١٣٨٦ ق / ١٩٦٦ م.
٤. ابن بطريق، يحيى بن حسن حلى؛ العمدة؛ قم: انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٧ ق.
٥. ابن حجر عسقلانى، احمد بن محمد؛ فتح البارى؛ ج ٢، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
٦. _____؛ تهذيب التهذيب؛ بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
٧. _____؛ لسان الميزان؛ ج ٢، بيروت: مؤسسة الأعلمی، ١٣٩٠ ق / ١٩٧١ م.
٨. ابن حنبل، احمد، المسند، بيروت: دار صادر، بی تا.
٩. ابن راهويه، إسحاق؛ مسند ابن راهويه؛ تحقيق: عبد الغفور حسين برد البلوسى، مدينه: مكتبة الإيمان، ١٤١٢ ق.
١٠. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على؛ مناقب آل أبى طالب (ع)؛ قم: مؤسسه انتشارات علامه، ١٣٧٩ ق.
١١. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله؛ التمهيد؛ تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوى و محمد عبد الكبير البكرى، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ١٣٨٧ ق.
١٢. ابن كثير دمشقى، اسماعيل؛ البداية والنهاية؛ تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
١٣. _____؛ تفسير ابن كثير؛ تحقيق: يوسف عبد الرحمن مرعشلى، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ ق.
١٤. ابن مزاحم منقرى، نصر، وقعة صفين، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٣ ق.
١٥. ابن مغازلى شافعى، على بن محمد؛ مناقب الامام على بن أبى طالب (ع)، ج ٣، بيروت: دار الأضواء، ١٤٢٤ ق.
١٦. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ بيروت: دار صادر، ١٤١٠ ق.
١٧. ابن ميثم بجرانى، ميثم بن على بن ميثم؛ اختيار مصباح السالكين؛ تصحيح: محمد هادى امينى، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٣٦٦ ش.
١٨. _____؛ شرح نهج البلاغة؛ ج ٢، بی جا: دفتر نشر الكتاب، ١٣٦٢ ش.
١٩. ابن هشام حميرى، عبد الملك؛ السيرة النبوية، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، القاهرة: المدنى، ١٣٨٣ ق / ١٩٦٣ م.
٢٠. آلوسى، سيد محمود؛ روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم؛ تحقيق: على عبد البارى عطية، بيروت: دارالكتب، ١٤١٥ ق.
٢١. امام عسكرى (ع)، حسن بن على؛ التفسير المنسوب إلى الامام الحسن العسكرى؛ قم: مدرسه امام مهدى، ١٤٠٩ ق.
٢٢. امين، سيد محسن؛ أعيان الشيعه؛ تحقيق: حسن الأمين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.

۲۳. امینی، عبدالحسین: *التغدير في الكتاب والسنة والادب*؛ ج ۴، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۳۹۷ ق.
۲۴. بحرانی، سید هاشم؛ *غایة المرام*؛ تحقیق: سید علی عاشور، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۵. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح بخاری*؛ افست چاپ استانبول: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م.
۲۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *رجال البرقی - الطبقات*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۲۷. بیهقی، احمد بن حسین؛ *السنن الکبری*؛ بی جا: دار الفکر، بی تا.
۲۸. ترمذی، محمد؛ *سنن الترمذی*؛ تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، ج ۲، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۲۹. تهرانی، محمد حسین؛ *امام شناسی*؛ ج ۱۳، مشهد: موسسه ترجمه و نشر، ۱۴۲۱ ق.
۳۰. جدیدی نژاد، محمد رضا؛ *معجم مصطلحات الرجال والدراية*؛ إشراف: محمداظم رحمان ستایش، ج ۲، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ ق / ۱۳۸۲ ش.
۳۱. جزائری، سید نعمت الله؛ *النور المبین فی قصص الانبیاء والمرسلین*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. ———؛ *نور البراهین*؛ تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. جصاص، أحمد؛ *أحكام القرآن*؛ تحقیق: عبدالسلام، محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. جلالی، عبدالمهدی؛ «*سیری در کتاب الاخبار الدخیلة*»؛ علوم حدیث، ش ۲، زمستان ۱۳۷۵ ش.
۳۵. حافظیان بابلی، أبو الفضل؛ *رسائل فی درایة الحدیث*؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۵ ق / ۱۳۸۳ ش.
۳۶. حاکم نیشابوری، محمد؛ *المستدرک علی الصحیحین*؛ إشراف: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۳۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*؛ ج ۳، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ ق.
۳۸. حللی، علی بن برهان الدین؛ *السیرة الحلبیة*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۰ ق.
۳۹. (علامه) حللی، حسن بن یوسف؛ *کشف البقیة*؛ تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۴۰. ———؛ *نهج الحق و کشف الصدق*؛ بیروت: دار الكتاب اللبنانی، ۱۹۸۲ م؛
۴۱. حمیدی، عبد الله بن الزبیر؛ *المسند*؛ تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۸ م.
۴۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *تاریخ بغداد*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۴۳. خلیل بن احمد، فراهیدی؛ *العین*؛ قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۵ ق.
۴۴. دارمی، عبد الله بن بهرام؛ *سنن الدارمی*؛ دمشق: مطبعة الحديثة، ۱۳۴۹ ق.
۴۵. دیلمی، حسن بن ابی الحسن؛ *إرشاد القلوب إلى الصواب*؛ قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۴۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ دمشق و بیروت: دارالعلم و الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۴۷. رحمانی همدانی، احمد، *الامام علی بن أبي طالب (ع)*؛ تهران: المنیر، ۱۴۱۷ ق.
۴۸. زبیدی، محمد بن محمد حسینی؛ *تاج العروس*؛ تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.
۴۹. سبحانی، جعفر؛ *اصول الحدیث و احکامه*؛ ج ۵، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ ق.

۵۰. سيد بن طاوس، علي بن موسى؛ اليقين؛ قم: مؤسسه دارالكتاب، ۱۴۱۳ ق.
۵۱. سيوطي، جلال الدين؛ الجامع الصغير؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م.
۵۲. _____؛ الدر المنثور؛ بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بی تا.
۵۳. شافعي، محمد بن ادريس؛ المسند؛ بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۵۴. _____؛ كتاب الام؛ ج ۲، بی جا: دار الفكر، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. شبيري، سيد محمدجواد؛ دانشنامه جهان اسلام، تصحيف و تحريف؛ تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامي، ۱۳۸۲ ش.
۵۶. شريعتمدار إسترآبادي، محمد جعفر؛ لب اللباب في علم الرجال، ميراث حديث شيعه؛ به كوشش: مهدي مهريزي و همكاران، دفتر دوم، قم: دار الحديث، ۱۳۷۸ ش.
۵۷. شعيري، تاج الدين؛ جامع الاخبار؛ قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ ق.
۵۸. شهرستاني، محمد بن عبد الكريم؛ الملل والنحل؛ تحقيق: محمد سيد كيلاني، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
۵۹. شهيد ثاني، زين الدين بن علي؛ الرعاية في علم الدراية؛ تحقيق: بقال، ج ۲، قم: مكتبة المرعشي النجفي، ۱۴۱۳ ق.
۶۰. شهيدى، سيد جعفر؛ ترجمه نهج البلاغه؛ ج ۲، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، ۱۳۷۰ ش.
۶۱. شوشتری، قاضي نورالله؛ الصوارم المهرقة في جواب الصواعق المحرقة؛ تهران: انتشارات چاپخانه نهضت، ۱۳۶۷ ق.
۶۲. شوشتری، محمد تقی (تستری)؛ الاخبار الدخيلة؛ تحقيق: علي اكبر غفاري، ج ۲، تهران: نشر صدوق، ۱۴۰۱ ق.
۶۳. شوکانی، محمد بن علي؛ فتح القدير؛ دمشق، بيروت: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، ۱۴۱۴ ق.
۶۴. _____؛ نيل الاوطار؛ بيروت: دار الجليل، ۱۹۷۳ م.
۶۵. صدر، حسن؛ نهاية الدراية؛ تحقيق: ماجد الغرباوي، قم: نشر المشعر، بی تا.
۶۶. صدوق، محمد بن علي؛ التوحيد؛ قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، ۱۳۹۸ ق.
۶۷. _____؛ الخصال؛ قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ ش.
۶۸. _____؛ أمالي الصدوق؛ ج ۵، بيروت: اعلمي، ۱۴۰۰ ق.
۶۹. _____؛ علل الشرايع؛ قم: انتشارات مكتبة الداوري، بی تا.
۷۰. _____؛ عيون اخبار الرضا(ع)؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۷۱. _____؛ معاني الاخبار؛ قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۶۱ ش.
۷۲. _____؛ من لا يحضره الفقيه؛ ج ۵، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۱۰ ق.
۷۳. _____؛ من لا يحضره الفقيه؛ ترجمه: علي اكبر غفاري، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ ش.
۷۴. صفدي، خليل بن أبيك؛ الوافي بالوفيات؛ تحقيق: أحمد الأرنؤوط و تركي مصطفى، بيروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ ق / ۲۰۰۰ م.
۷۵. طباطبائي، محمد حسين؛ سنن النبي (ص)؛ ترجمه: محمد هادي فقهي، ج ۷، تهران: كتابفروشي اسلاميه، ۱۳۷۸ ش.
۷۶. طبرسي، احمد بن علي؛ الاحتجاج على اهل اللجاج؛ مشهد مقدس: نشر مرتضى، ۱۴۰۳ ق.
۷۷. طبرسي، حسن بن فضل؛ مكارم الاخلاق؛ ج ۴، قم: شريف رضی، ۱۳۷۰ ش.

۷۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ *تاریخ الطبری*؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۷۹. _____؛ *جامع البیان*؛ تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۸۰. طریحی، فخر الدین؛ *مجمع البحرین*؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۸۱. طوسی، محمد بن حسن؛ *اختیار معرفة الرجال*؛ تحقیق: محمداقر میرداماد و سید مهدی رجائی، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
۸۲. _____؛ *الاستبصار*؛ تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ق.
۸۳. _____؛ *تهذیب الاحکام*؛ تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ق.
۸۴. عاملی، حسن بن زین الدین شهید ثانی؛ *منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان*؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ ق.
۸۵. عاملی، حسین بن عبد الصمد (پدر شیخ بهایی)؛ *وصول الاخبار إلی اصول الاخبار*؛ تحقیق: عبداللطیف کوهکمرهای، قم: مجمع ذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
۸۶. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ *مأساة الزهراء (س)*؛ بیروت: دار السیره، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م.
۸۷. _____؛ *دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام تحت عنوان: اعرف الکتب المحرفة*؛ بیروت: مرکز جواد، ۱۴۱۴ ق.
۸۸. عبده، محمد؛ *شرح نهج البلاغة*؛ مصحح: محمدحیی الدین عبدالحمید، بی جا: مطبعة الاستقامة، بی تا.
۸۹. عسکری، سید مرتضی؛ *عبد الله بن سبا*؛ ج ۶، بی جا، نشر توحید، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ م.
۹۰. _____؛ *نقش ائمه در احیاء دین*؛ ج ۵، تهران: مجمع علمی اسلامی، بی تا.
۹۱. عمرو بن ابی عاصم؛ *کتاب السنة*؛ تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ج ۳، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۹۲. فیروزآبادی، سید مرتضی؛ *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*؛ ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲ ق.
۹۳. فیض الاسلام، علی نقی؛ *ترجمه و شرح نهج البلاغة*؛ تهران: بی نا، بی تا.
۹۴. قاسمی، محمد جمال الدین؛ *قواعد التحديث*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۹۵. قرشی، سید علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۹۶. قزوینی، محمد؛ *یادداشت های قزوینی*؛ به کوشش: ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳ ش.
۹۷. کشی، محمد بن عمر؛ *رجال الکشی*؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ ش.
۹۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۹۹. لیب، بیضون؛ *تصنیف نهج البلاغة*؛ ج ۳، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰۰. امامقانی، عبد الله؛ *مقیاس الهدایة فی علم الدرایة*؛ تحقیق: محمدرضا المامقانی، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۱. مایل هروی، نجیب؛ *نقد و تصحیح متون: مراحل نسخه شناسی و شیوه های تصحیح نسخه های خطی فارسی*؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۹ ش.

١٠٢. متقى هدى، على؛ *كنز العمال*؛ ج ٥، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق.
١٠٣. مجلسى، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ ج ٣، بيروت: دار احياء التراث، ١٤٠٣ ق.
١٠٤. محمد بن عقيل؛ *النصائح الكافية*؛ قم: دار الثقافة للطباعة والنشر، ١٤١٢ ق.
١٠٥. مسعودى، على بن حسين؛ *مروج الذهب و معادن الجوهر*؛ بى جا: طبع الميمنية، بى تا.
١٠٦. مسلم بن حجاج نيشابورى؛ *صحيح مسلم*؛ بيروت: دار الفكر، بى تا.
١٠٧. مطهرى، مرتضى؛ *حماسه حسيني*؛ ج ٨، تهران: انتشارات صدرا، ١٣٦٧ ش.
١٠٨. _____؛ *مجموعه آثار*؛ ج ٦، تهران: انتشارات صدرا، ١٣٨٢ ش.
١٠٩. معرفت، محمد هادى؛ *التفسير الاثرى الجامع*؛ قم: مؤسسه التمهيد، جلد ١، ١٣٨٣ ش؛ جلد ٦، ١٣٨٧ ش.
١١٠. _____؛ *صيانة القرآن من التحريف*؛ قم: انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٣ ق.
١١١. مغربى، احمد بن صديق؛ *فتح الملك العلى*؛ تحقيق: محمدهادى امينى، ج ٢، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين (ع)، ١٤٠٣ ق.
١١٢. مغنية، محمد جواد؛ *في ظلال نهج البلاغة*؛ ج ٣، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٣٥٨.
١١٣. مكارم شيرازى، ناصر و همكاران؛ *تفسير نمونه*؛ تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٧٤ ش.
١١٤. مناوى، محمد عبد الرؤوف؛ *فيض القدير شرح الجامع الصغير*؛ تصحيح: أحمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
١١٥. ميرداماد، محمدباقر؛ *الرواشح السماوية*؛ قم: دار الحديث، ١٣٨٠ ش.
١١٦. ميلانى، سيد على؛ *نفحات الازهار*؛ بى جا: مهر، ١٤١٤ ق.
١١٧. نسائى، احمد بن شعيب؛ *السنن الكبرى*؛ تحقيق: عبد الغفار سليمان بندارى و سيد كسروى حسن، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ ق.
١١٨. _____؛ *فضائل الصحابة*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
١١٩. وحيد بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل؛ *الفوائد الحائرية*؛ قم: مجمع الفكر الاسلامى، ١٤١٥ ق.
١٢٠. _____؛ *مصاييح الظلام*؛ قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ١٤٢٤ ق.
١٢١. ورام بن ابى فراس؛ *مجموعة ورام (تنبيه الخواطر)*؛ قم: مكتبه فقيه، بى تا.
١٢٢. هيشمى، على بن أبى بكر؛ *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
١٢٣. هيكل مصرى، محمد حسين؛ *حياة محمد (ص)*؛ قاهره: مطبعة مصر، ١٣٥٤ ق.